

تشدید سرتاسری مبارزه‌ی طبقاتی در جهان

این نوشته صرفاً یک بیانیه برای اول ماه مه نیست،

بررسی ما نسبت به شرایط کنونی، دیالکتیک متضاد دوگانه‌ی واحد کار و سرمایه را در نظر می‌گیرد:

- نخست، وضعیت و مناسبات اکنون نظام جهانی سرمایه؛
- دوم، مبارزه بر سر امر مشترک در بستر بحران اقتصادی/اجتماعی/سیاسی کنونی.

بانکداران مرکزی جهان سرمایه، از سر استیصال و در لحظات ناامیدکننده با رفتاری پرشتاب و هماهنگ مهم‌ترین خطوط دفاعی را در برابر بحران اقتصادی و مالی سرمایه در سراسر جهان به دست گرفته‌اند؛ این در حالی است که رهبران سیاسی چندان تمایلی به هماهنگی سیاست‌ها در خارج از مرزهای ملی ندارند، این تدابیر بانکداران است که عمل می‌کند. همواره با بروز هر بحرانی، اولین گام، بازگشت اقتصاددان‌های سرمایه به عقب و مرور تجارب بحران‌های سال‌های ۱۹۱۴، ۱۹۲۹ و ۱۹۴۱ برای قیاس تاریخی می‌باشد. ولی اکنون شرایط بحران بسیار متفاوت است. اگر سران تصمیم‌گیر نظام سرمایه جرأت به‌خرج دهند، بایستی بگویند که اکنون با شوک اقتصادی - اجتماعی بسیار عمیق‌تری روبرو هستند. چشم‌انداز آتی، ماندگاری این اوضاع است که آسیب‌های اقتصادی - انسانی آن عمیق‌تر از هر دورانی خواهد بود، با روند بهبودی کندتر. در بحران مالی و ترکیدن حساب مسکن سال ۲۰۰۸، سخن از عدم قطعیت‌های دوام آن بود، لیکن اکنون می‌توان فهمید که عدم قطعیت واقعاً چیست.

با غلبه‌ی رکود اقتصادی گسترده، واکنش دولت‌ها برای نجات مشاغل، تأمین دستمزدها و حقوق‌های تقلیل‌یافته‌ی خانوارها با بدهی‌های مالی انباشته شده همراه با گرانی به‌خاطر رفع و دفع خطر واکنش‌های اجتماعی به بحران، وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند. سوال اساسی این است که دولت‌ها غیر از این اقدام، با چه راه‌حل سیاسی/اقتصادی بحران و رکود عمومی را کنترل خواهند کرد. با امحای بسیاری از شغل‌ها در ابعاد جهانی، تلاش برای بازتولید خواهد بود و آلترناتیو بهبودی بازتولید پساکرونا، سبب روی‌کرد و تسریع فرایند دیجیتالی و اتوماسیون شدن مداوم کار می‌شود؛ گواه آن، روندهایی است که ضمن افزایش مشاغل با مهارت بالا در طی دو دهه‌ی گذشته، باعث از بین رفتن شغل‌های کم‌مهارت، به رکود رسیدن دستمزدهای متوسط و افزایش نابرابری طبقاتی/درآمدی بوده است. در چنین شرایطی، حتی با بهبودی اوضاع، امکان بازگشت شغل‌های با درآمد پایین، کم‌مهارت و به‌خصوص مشاغل بنگاه‌های کوچک ممکن نخواهد بود. تغییر در تقاضا، به‌واسطه‌ی جابه‌جایی‌های اقتصادی، تسریع گشته و باعث تغییر در ترکیب آینده‌ی تولید ناخالص داخلی می‌شود. در مقابل اتوماسیون تولید، سهم خدمات در اقتصاد رو به‌افزایش خواهد بود، اما سهم خدمات حضوری در توزیع و خرده‌فروشی، آژانس‌های مسافرتی، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و دولتی کاهش می‌یابد؛ زیرا دیجیتالی‌سازی کنسرن‌های قدرت‌مند نظیر آمازون و علی‌بابا و... در نحوه‌ی سازمان‌دهی و ارائه‌ی این خدمات تغییراتی را ایجاد می‌کند. رکود به رقابت میان طبقه‌ی کارگر دامن زده و منجر به تسریع رشد اشتغال غیراستاندارد و کوتاه‌مدت، ناامنی شغلی کارگران پاره‌وقت و کار با کارفرمایان متعدد خواهد شد و در نتیجه، عاملی برای کاهش سیستم‌های ثبات بیمه‌ی بیکاری و روش‌های جدید مزایای انتقال‌پذیر و دستی شده که با کارگران حرکت می‌کند و تعریف کارفرما را گسترده‌تر می‌نماید. برنامه‌های آموزشی کم‌هزینه‌ی دیجیتالی برای مهارت‌سازی مشاغل جدید گسترش خواهد یافت. از طرفی دیجیتالی‌شدن فعالیت‌های تولیدی/خدماتی به وابستگی افراد زیادی با توانایی کار از راه دور منجر گشته و ضرورت گسترش زیرساخت‌ها و پهنای باندهای شبکه‌های جهانی برای تسریع در کار را وسعت خواهد بخشید.

این شکل از جهانی‌سازی، در شیوه‌ی جدید پساکرونا/پسافوردیستی تغییر محور قدرت اقتصادی آغاز شده را به جهانی شدن چین‌محور بر مبنای دوری از جهان آمریکامحور شتاب خواهد بخشید. اما پرسش این است که روند این تحول با برتری نظامی آمریکا نسبت به چین چگونه اتفاق خواهد افتاد؟

ایالات متحده دو انتخاب در پیش رو دارد: اگر هدف اصلی آمریکا همچنان حفظ هژمونی جهانی باشد، ناگزیر باید با چین در حوزه ژئوپلیتیک برد-باخت، چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی رقابت کند؛ ولی اگر هدف بهبود وضعیت داخلی آمریکا باشد، به دلیل ویرانی زیرساخت‌های جامعه‌ی آمریکا، که با وضعیت اجتماعی/اقتصادی کنونی رو به بحران و وخامت گذاشته، باید با چین همکاری کند؛ هر چند امکان موفقیت این همکاری پایین است. از سوی دیگر، ساختار سیاسی/اجتماعی چین و موقعیت استبداد حاکم سرمایه، هنوز طبقه‌ی کارگر و عموماً مردم چین را تابع قدرت بلامنازع حزب حاکم نموده و رقابت در صعود طبقاتی از پائین به بالا و یافتن جایگاه‌های طبقاتی جدید به‌ویژه درون طبقه‌ی متوسط، و همچنین تجربه‌ی اعتماد و باورهای فرهنگی به طبقه‌ی حاکم، مبارزه‌ی طبقاتی و به چالش کشیدن قدرت را در نقطه‌ای قرار داده که حضور و سهم‌خواهی سیاسی را بسیار دور می‌توان یافت.

نسبت تقابل کار با سرمایه، یا با شرایط عینی کار به‌عنوان سرمایه، منوط به فراگردی تاریخی حول بیشترین امکان تمرکز قدرت طبقاتی یعنی به‌طور عینی کارگران، بیکارشدگان کرونایی و بیکاران، بدهکاران و بازنشستگان است. هر کدام از این سوژه‌های اجتماعی، اشکال سازمان‌یابی خود را جدا از هم و با امتناع از اشکال بازنمایی توسط نهادهای دولتی، بر ساخته‌اند یا بالقوه موجود هستند. اما در کنار یکدیگر و مرتبط با هم آنان می‌توانند، توانایی طرح مطالباتی و ایستادگی در برابر سرکوب را مبنایی برای فرایند و قدرت برسازندگی داشته و با مشارکت دمکراتیک در رهبری جنبش اجتماعی، با تدارک امکانات و نیازهای ایجابی امر مشترک اجتماعی (سوسیالیسم) را پیرامون انقلاب اجتماعی هدایت و رهبری نمایند.

ترکیب اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که، سهم جمعیت شهری به‌شدت افزایش یافته و سهم فعالیت‌های اقتصادی معیشتی روستایی به‌شدت کم شده است؛ با وجود قدرت رسانه‌ای رژیم ج.اسلامی، با هجوم کروناویروس، سنت و خرافه در معنایی فراگیر در برابر جایگاه توسعه‌ی علم و بهداشت و سلامت دچار چالشی زوال‌یافته شده و در ساخت اجتماعی در جایگاه نهادی واقعی خود قرار خواهد گرفت. بنابراین، ظرفیت‌های بسیاری برای رشد خودآگاهی طبقاتی درون جامعه پدید می‌آید.

روزهای بسیار هراس‌انگیز، پرهیجان و در عین حال امیدوارکننده‌ای را می‌گذرانیم. بحران همه‌گیری کرونا ویروس، هر روز سطوح گسترده‌تری در بُعد اقتصادی پیدا می‌کند و تأثیرات شگرفی بر مناسبات تولیدی و شرایط کار نهاده است. با روند کنونی، تا ۱۸ ماه آینده، چشم‌اندازی برای شروع دوره‌ی بازگشت به شرایط عادی گذشته پیدا نیست. تا زمان دستیابی به تولید گسترده‌ی واکسن اطمینان‌بخش و حتی تست در مقیاس وسیع هیچ مکانیزم دیگری که تضمین‌کننده‌ی امنیت روانی مردم برای بازگشت به شرایط عادی باشد، وجود ندارد. به‌رغم این تصور که روابط اقتصادی در بخش‌های ارتباطات بین‌المللی علایمی از رونق را نشان می‌دهد، غیر از کاهش به‌چشم نمی‌خورد. به جز ضروریات زیستی - بهداشت و غذا - هم‌زمان با سقوط تقاضای کل، عرضه‌ی کل با اشکال دومینوار مواجه است. از سویی دیگر، برای مقابله با فروریختن قیمت‌ها به‌ویژه در بخش تغذیه و مواد دامی، وضعیت بسیار پیچیده‌ای بروز یافته، به‌طوری که در کشورهایی نظیر آمریکا به انهدام انبوه شیر و سبزیجات و در ایران امحاء جوجه‌های یک‌روزه دست زده‌اند که با آغاز دوران پساکرونایی دور بحرانی کمبود مواد غذایی را به دنبال خواهد داشت. کاهش تقاضا برای تولید، عرضه‌ی نفت را برای اولین بار در تاریخ به نرخ منفی تا ۴۰ دلار در هر بشکه فروکاست.

نظام سرمایه‌داری تاکنون در تمامی طول تاریخ خود، در پاسخ به بحران‌هایش، تنها قادر به پاسخ‌گویی انحرافات جزئی از تعادل ظرفیت‌های خود بوده است. اکنون اقتصاد سیاسی، درون چنین بحران ژرفی، استثمار کار در انقیاد نظام دستمزدی را که با اسطوره‌ی مبادله‌ی آزاد و برابر میان صاحبان کالا پنهان می‌داشت، با کاهش عمومی دستمزدها که در مقام سلسله‌مراتبی به اعماق بدهکاری سقوط آزاد می‌کند، چگونه رازورزانه پوشش خواهد داد؟ فهم وضعیت کنونی کار و نیروی زنده‌ی آن کارگر، در شرایط موجود شرط اصلی مبارزه‌ی طبقاتی، ضرورت اندیشیدن به اشکال سازمان‌یابی و متناظر با تولید آگاهی زنده در برابر اطلاعات مرده‌ی رسانه‌ای شده‌ی بورژوازی می‌باشد.

طبقه‌ی کارگر شعار راستین ایجابی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را زمانی به مبارزه‌ی ضدسرمایه‌داری، الغای کار دستمزدی و تغییرات اساسی برای سقوط سرمایه در جامعه تبدیل خواهد نمود، که برای بهبودی وضعیت خویش، مبارزات مطالباتی خود را از "حق کار" که می‌تواند فقر اقتصادی تهیدستان و فرودستان را نیز در هم بکوبد و از انحطاط اجتماعی‌شان جلوگیری کند، پیوند

زند. مطالبه‌ی کار که از نظر برخی احزاب کمونیسم بورژوایی، پوچ و بی‌اهمیت شمرده می‌شود و آنرا پارسامنشانه و حقیرانه تلقی می‌کنند، با چنین درکی در واقع، اشرافیت خود را در قیاس سرمایه نسبت به کارگران بروز می‌دهند. اما فراموش نکنیم که در پس تعبیری به نام "حق کار"، قدرت بر سرمایه نهفته است که متعاقب آن نظارت بر تملک‌زدایی از بورژوازی بر ابزار کار و وسایل تولید و کنترل همبسته‌ی طبقه‌ی کارگر به تولید یعنی الغای کار دستمزدی قرار دارد. کمونیسم بورژوایی با انکار "حق کار" از جانب طبقه‌ی کارگر، مطالبه‌ی نان، مسکن و آزادی را به یک شعار تهی و انتزاعی که دست‌یافتنی نیست، تبدیل می‌کند. مبارزه‌ی طبقاتی در ذات کار نهفته است که مبتنی بر بنیان نظام بورژوایی است و تنها در پروسه‌ی این مبارزه، کارگران به ضرورت رهایی از کار خودبیگانه‌ساز دست می‌یابند.

همین که جنبش‌های کارگری تاکنون از سازمان‌های بورکرات و مدیریت از بالا تمکین نکرده‌اند، نشانی از نتیجه‌ی آن است که خودرهائی خویش را به رهایی از تمامی اشکال سلطه‌ی هرمی سرمایه و بورکراسی، استثمار و ستم طبقاتی قرار داده‌اند. خودرهایی کارگران شامل تابعیت از هیچ بخش دیگری از طبقات اجتماعی، غیر از فرودست‌ترین نیروهای پیرامونی خود که کلیه‌ی بازنشستگان، بیکاران و تهیدستان اجتماعی که اکثریت عظیم اجتماعی را تشکیل می‌دهند، نمی‌باشد. منافع طبقاتی کارگران متضمن تحقق - پیوند ساختاری با- لغو هرگونه ستم بر دیگر طبقات اجتماعی چیز دیگری نیست، و این واقعیت او را قادر می‌سازد تا امور اقتصادی را بدون بازتولید استثمار و استبداد بر پایه‌ی طبقه‌ی خود سازمان‌دهی کند. گسترش جنبش شورایی طبقه‌ی کارگر ایران ضامن پیروزی انقلاب پرولتاریایی برای تحقق حکومت کارگری است.

کارگران جهان در برابر بحران جهانی سرمایه، متحد و متشکل شویم

گسترده‌تر باد اتحاد کارگری بر اساس جنبش شورایی



کمیته‌ی فعالین کارگری سوسیالیستی

اول ماه مه ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

<https://komitee.wordpress.com/>

<http://criticalmethod.blogfa.com>

facebook: Komiteh Kargari Socialisti Frankfurt



<https://t.me/kkfsf>